



The Nature, Legitimacy and Validity of Compulsory Contracts

Hananeh Allahmoradi¹  | Hosein Shafiei² 

1. PhD Student, Department of Law and Political Science, Faculty of Law and Political Science, Kharazmi University, Tehran, Iran. Email: h.allahmoradi@khu.ac.ir
2. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Law and Political Science, Faculty of Law and Political Science, Kharazmi University, Tehran, Iran. Email: ho.shafiei@khu.ac.ir

Abstract

One of the conditions for the validity of a contract is that the contracting parties have the freedom to accept or reject it. For everything that is beyond the control of the will of one of the parties but forms a contract, two separate definitions are provided, including reluctance contract and emergency contract, according to which the validity of the first one is conditional on the non-disclosure of the element of reluctance in it, but the second one is absolutely valid and enforceable from the point of view of the legislator. In these two cases, the reason for accepting the reluctance is personal circumstances. Whenever the insertion of coercion and reluctance in the contract is due to the obligation to comply with public interest, in this research it is called "compulsory contract" and it is divided into primary and secondary compulsory contract according to the stage of inclusion of the element of coercion into it. The research examines the validity of such a contract, which is essentially a negation of the "principle of freedom".

Keywords: compulsory contract, jurisprudential foundations, national and transnational necessity, primary compulsion, secondary coercion..

Cite this article: Allahmoradi, H., & Shafiei, H. (2024). The Nature, Legitimacy and Validity of Compulsory Contracts. *Jurisprudence and the Fundamentals of the Islamic Law*, 56 (2), 259-276. (in Persian)

Publisher: University of Tehran Press.

© The Author(s).

DOI:<https://doi.org/10.22059/jjfil.2023.358151.669527>



Article Type: Research Paper

Received: 26-Apr-2023

Received in revised form: 16-Sep-2023

Accepted: 8-Nov-2023

Published online: 30-May-2024

ماهیت، مشروعیت و صحت قراردادهای اجباری

حنانه اله مرادی^۱ | حسین شفیعی^۲ ✉

۱. دانشجوی دکترا، گروه حقوق و علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.
رایانامه: h.allahmoradi@khu.ac.ir
۲. نویسنده مسئول، استادیار، گروه حقوق و علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.
رایانامه: ho.shafiei@khu.ac.ir

چکیده

از شرایط صحت یک قرارداد، برخورداری متعاقدين از آزادی در قبول یا رد آن است. برای هر آنچه خارج از رضایت یکی از طرفین باشد ولی شکل قرارداد یابد، دو تعریف جداگانه شامل قرارداد اکراهی و قرارداد اضطراری ارائه شده که اعتبار اولی مشروط به عدم افشای عنصر اکراه در آن است؛ ولی دومی بطور مطلق از نظر قانونگذار معتبر و نافذ است. در این دو حالت، دلیل قبول اکراه، احوال شخصیه است. هر گاه ورود اجبار و اکراه در قرارداد، به دلیل الزام در رعایت مصلحت عمومی باشد، در این پژوهش "قرارداد اجباری" نامیده شده است و متناسب با مرحله ورود عنصر اجبار به آن، به قرارداد اجباری اولیه و ثانویه تقسیم می شود. پژوهش با روش تحلیلی و استناد به منابع فقهی، اعتبار چنین قراردادی که ذاتاً نافی "اصل آزادی و حاکمیت اراده در قراردادها" است را بررسی نموده، و در نهایت اعتبار آن را در شرایط خاص اثبات می نماید. پاسخ به این که در چه شرایطی، قرارداد اجباری می تواند معتبر شناخته شود و چه زمانی طرف مجبور می تواند از اجرا یا ادامه آن سرباز زند، در این پژوهش ارائه شده و چرایی لزوم گنجاندن یک امر اجباری در قالب قرارداد مورد بحث و ارائه نظر قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: اجبار اولیه، اجبار ثانویه، ضرورت ملی و فراملی، قرارداد اجباری، مبانی فقهی.

استناد: اله مرادی، حنانه، و شفیعی، حسین (۱۴۰۲). ماهیت، مشروعیت و صحت قراردادهای اجباری. فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۵۶ (۲)، ۲۵۹-۲۷۶.

نوع مقاله: علمی-پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۶

بازنگری: ۱۴۰۲/۰۶/۲۵ DOI: <https://doi.org/10.22059/jjfil.2023.358151.669527>

پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۱۷

انتشار: ۱۴۰۳/۰۳/۱۰



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

© نویسندگان

مقدمه

با قبول این که قراردادهای بر پایه "اصل حاکمیت اراده" تنظیم می‌شوند، پذیرش یک امر اجباری در قالب قرارداد، محل اشکال است. اصولاً اجبار از طرفی که دارای سلطه است تحمیل می‌شود، در این صورت چه نیازی به تبدیل امر جابر (مجبور کننده) به یک قرارداد است؟ قانونی بودن چنین قراردادی و مرز مشروعیت آن محل تأمل است. در فقه اسلامی عقدی مستقل به نام "قرارداد اجباری" وجود ندارد؛ اما در فقه امامیه در نقاط فراغ، مجتهدین می‌توانند متناسب با نیاز مردم، فتوا دهند. اکنون که بنا به توسعه جوامع، این نوع از قراردادها اقتضاء یافته‌اند، لازم است بر پایه مستندات فقهی و عقلی باز تعریف شوند و با ذکر حدود آن، مانع از افراط و تفریط شوند. در این مقاله ضمن تشریح نقش "اجبار" در روابط مدنی، صور مورد قبول آن را بر شمرده و به بحث درباره تأثیر و شرایط مقبولیت آن می‌پردازیم و به برخی از سوالات حقوقی، فقهی و حکومتی که پیرامون آن مطرح می‌شود پاسخ می‌دهیم.

پیشینه پژوهش

قراردادهای اجباری، بحثی نسبتاً جدید در حقوق قراردادهاست که در نظام حقوقی برخی کشورها مورد توجه قرار گرفته و در سال‌های اخیر پژوهش‌هایی در این باره به رشته تحریر درآمده‌است. در حقوق ایران، چند پژوهش راجع به این موضوع در دسترس است؛ از جمله پژوهشی تحت عنوان قراردادهای اجباری منتشره در فصلنامه تحقیقات حقوقی در سال ۱۳۹۰، و یک پایان نامه با موضوع بررسی قراردادهای اجباری در حقوق ایران، مطبوع دانشکده حقوق دانشگاه تبریز به سال ۱۳۹۳ (صدافتی، ۱۳۸۹: ۱۰). در این تحقیقات به مبانی فقهی قراردادهای اجباری و مقتضیات آن کمتر پرداخته شده، و بیشتر در اصل حاکمیت اراده و رابطه آن با قراردادهای اجباری بحث شده‌است و در مقام بیان ادله اعتبار، بطور عمده به قانون، نظم عمومی و اخلاق حسنه استناد شده‌است. بدیهی است وارد ساختن اجبار به قرارداد، بدون استناد به ادله فقهی و عقلی، و اکتفا به محسنات اخلاقی که خود وابسته به ملاک‌های متغییر عرفی در جوامع مختلف اند، قابل پذیرش نبوده و محل اشکال است. ضمن آن که در این پژوهش‌ها، وضعیت حکمی و امکان تسری به سایر موارد نیز بررسی نشده‌است.

روش شناسی پژوهش

روش گردآوری اطلاعات در مقاله حاضر، کتابخانه‌ای بوده و روش تحقیق در آن، توصیفی و تحلیلی است.

یافته‌های پژوهش

خواستۀ اجباری، یا باید در قالب یک دستور ابلاغ شود و یا به شکل قرارداد درآید تا ضمن اجبار به ایفای خواسته، تعهداتی را برای هر دو طرف جابر و مجبور شامل شود. از آنجا که لازمه بسط تمدن، تعیین

تعهدات طرفین در قالب یک قرارداد و در قبال یک ما به ازای مادی یا معنوی است، پس تا حد ممکن باید از دستور اجتناب و عمل به یک قرارداد-اگر چه واجد بندهایی اجباری باشد-مورد اهتمام قرار گیرد. در این پژوهش ضمن توجه به اعتبار اجبار در مواقع خاص، به ضرورت قراردادی کردن آن، و مستندات اصالت و اعتبار آن در متون فقهی و حقوقی اشاره شده است. در شرایط خاص، لزوم اعمال اجبار باید در قالب قرارداد باشد تا محدوده وظایف و تعهدات طرف مجبور معین شده و از زیاده خواهی جابر در مطالبه بیش از تعهدات مندرج در قرارداد مصون شود. در این صورت، عنداللزوم طرف مجبور با استناد به قرارداد، از حمایت قانون در برابر جابر برخوردار می‌شود. از فواید اجبار قراردادی شده، آن است که به محض رفع شرایط خاصی که اعمال اجبار را مجاز می‌کند، قرارداد اجباری نیز خودبخود ساقط می‌شود. این نوع از قراردادها یک چارچوب موثر در جلوگیری از ایجاد هرج و مرج به هنگام بحران، و نیز متضمن ایجاد امنیت برای طرف مجبور است.

۱. مفهوم شناسی

حال به توضیح برخی مفاهیم در این خصوص می‌پردازیم.

۱-۱. مغایرت نسبی قرارداد با مفهوم آزادی در عرف و قانون

مطابق ماده ۱۸۳ قانون مدنی این که "یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر تعهد به امری نمایند و مورد قبول آنها قرار گیرد" را تعریف عقد یا قرارداد می‌داند. عنصر معنوی چنین قبولی، منفعت است که فقدان آن عقلایی بودن قرارداد را مخدوش و در محاکم، ذهن قاضی را در کشف "سوء استفاده" تشحیذ می‌کند. زندگی اجتماعی اصولاً بر پایه تعهداتی بعضاً اجباری است که افراد به یکدیگر می‌دهند. نمونه واضح آن در حوزه‌های نظامی است که یک فرد با قبول شرایط قرارداد استخدامی مبتنی بر اطاعت، وقتی به دستور مافوق خود مرتکب عملی خلاف رغبت می‌شود، نه عرف و نه قانون آن عمل ارتكابی را منافی اراده و آزادی فرد نمی‌دانند. (Lenhoff, 1943:590) پس واضح است که "اجبار" همواره امری مذموم نیست بلکه آشکالی ضروری از آن در روابط نظامی و اجتماعی نیز وجود دارد (Mulae, 2021: 292). اما بدون مرز بودن اجبار نمی‌تواند مورد تایید شرع، اخلاق و قانون قرار گیرد زیرا اگر اجبار به ایراد ضرر مهلک به دیگران ختم شود، یا ممنوع (حرام) و یا موجب ضمان است.

۱-۲. لزوم محدودیت آزادی اراده در ضروریات اجتماعی

مهم‌ترین ویژگی قرارداد، وجود آزادی به معنای اختیار در قبول یا رد آن است (شهیدی، ۱۳۸۸:۶۹). این اوج احترامی است که قانون گذار برای صیانت از حقوق اشخاص فراهم می‌کند تا فرد هر چه را که مطابق با میل او نیست نپذیرد. اما با توجه به مقتضیات زمان و حدوث مسائل نوین لازم است اصل آزادی در صورت پیش آمد ضرورت‌های اجتماعی، با لحاظ شرایطی در جهت حفظ منافع ملی مورد تجدید نظر قرار گیرد.

۲. انواع قراردادهای از نظر وجود عنصر اجبار

۱-۲. قرارداد الحاقی

در قرارداد الحاقی متن از پیش آماده شده‌ای که در بردارنده تعهدات ارائه دهنده خدمات است عرضه می‌شود. طرف خواستار خدمات فقط دو انتخاب "همه یا هیچ" را پیش روی دارد. در واقع تحقق موضوع قرارداد تنها منوط به قبول کلیه شرایطی است که در قرارداد درج شده است (قافی، ۶۴: ۱۳۸۳). نمونه آن، قرارداد با اداره برق برای خرید امتیاز استفاده از برق شبکه سراسری است که اگر فرد بخواهد از برق شبکه استفاده نماید، باید قرارداد الحاقی مربوط به حق انشعاب را قبول نماید در غیر اینصورت هر گونه جرح و تعدیلی که منجر به شخصی سازی قرارداد شود ممکن است قانون برابری در حق استفاده از برق شبکه سراسری را مخدوش سازد. در اینجا فرد در قبول یا رد قرارداد مختار است.

۲-۲. قرارداد اکراهی

در قرارداد اکراهی، مکره می‌کوشد با تهدید، قراردادی را به مکره تحمیل نماید و مکره برای حفظ یک اولویت در احوال شخصی خود، با علم به ضرر، چاره‌ای جز قبول آن ندارد. آشکار است که در اینجا مکره برای دفع ضرر بزرگتر، ضرر کمتر را می‌پذیرد (شکاری و دشتی، ۱۳۹۲، ۱۶). از منظر مکره، تنظیم قرارداد برای قانونی کردن خواسته اش لازم است تا مکره نتواند پس از رفع اکراه به آسانی از تعهد خود سر باز زند. بدیهی است که در روابط قانونی افراد، اصولاً چیزی تحت عنوان قرارداد اکراهی اعلام نمی‌شود بلکه این نوع قرارداد صرفاً زمانی که مکره بخواهد حقوق خود را استیفا نماید، معنی پیدا می‌کند. اثبات اکراهی بودن قرارداد و عدم تنفیذ آن توسط مکره، آن را باطل می‌نماید.

۳-۲. قرارداد اضطراری

در قرارداد اضطراری فرض بر این است که یکی از دو طرف به قراردادی تن می‌دهد که در غیر اضطرار پذیرفتنی نیست. مانند آن که فردی برای تأمین مخارج درمان، خانه خود را به بهایی اندک به تأمین کننده دارویی کمیاب به نصف قیمت می‌فروشد؛ یا طبق روال مرسوم برای رفع نیاز مسکن خانواده اش اقدام به فروش اعضای بدن خود می‌کند (کاظم پور، ۱۳۹۱، ۱۲). هرگاه طرف مضطر این پیمان را بپذیرد، قراردادی صحیح و قانونی شکل گرفته است که هر دو طرف ملزم به انجام مفاد آن هستند. در هر سه مورد فوق الذکر، لزوم حفظ مصالح عامه از اسباب ایجاد اجبار نیستند؛ بلکه احوال شخصی و شرایط خصوصی است که فرد را وادار می‌سازد علیرغم میل، تعهدی را بپذیرد.

۴-۲. قرارداد عادی

عنصر اجبار در هر سه قرارداد الحاقی، اکراهی و اضطراری به گونه‌های مختلف و با شدت‌های متفاوت ظهور دارد، اما در نهایت می‌توان از قبول آنها امتناع ورزید. اکثر قراردادهای مانند بیع، اجاره، قرض و امثالهم در زمره قراردادهای عادی قرار می‌گیرند. همان طور که پیشتر اشاره شد، هیچ

قراردادی وجود ندارد که در آن آزادی‌های یک یا دو طرف، مقید و محدود نشود اما این محدودیت‌ها برای دوام حرکت چرخه اقتصاد، استحکام روابط شغلی و انجام وظایف اجتماعی ضروری و لازم اند (اسماعیلی: ۶۲). از این رو، در نزد عقل معدّل و قضاوتگر، این میزان از تحدید، تقیید و اجبار هرگز مصداق قرارداد اجباری شمرده نمی‌شود.

۲-۵. قرارداد اجباری

قرارداد اجباری "قراردادی است که در زمان وقوع بحران‌های ملی یا جهانی، به منظور کاهش یا رفع آثار بحران، علیرغم نارضایتی و اجبار حداقل یکی از طرفین قرارداد، منعقد می‌شود". انعقاد قرارداد اجباری برای تولید و فروش ارزان یک محصول دارویی مانند واکسن کووید در هنگام فراگیری آن، نمونه‌ای از این قرارداد است که اگرچه به دلیل دشواری تولید و سود کم ممکن است مورد اهتمام شرکت‌های داروسازی قرار نگیرد اما اجباراً به تولید آن بر اساس یک قرارداد که تعهدات طرفین در آن درج شده است ملزم می‌شوند. از نظر برخی، اگر امری یک اضطرار ملّی باشد، نیازی به انعقاد قرارداد ندارد و با دستور، اجباری و لازم الاجرا می‌شود؛ در حالی که از منظر حقوقی، قانونی شدن اجبار در قالب قرارداد، اولاً نفوذ آن را مشروط به احراز شرایط اضطرار می‌کند، و ثانیاً متناسب با تعهدات طرفین در متن قرارداد، حمایت قانون شامل مجبور گشته و مانع از تحمیل اجبار به او در خارج از چهارچوب قرارداد می‌شود و طرف مجبور را در دادخواهی احتمالی، مبسوط‌الید می‌کند. مهم‌تر این که اجازه می‌دهد به محض رفع شرایط مسبب اجبار، قراردادی که شرط دوام آن بحران عمومی است غیر نافذ شود. همچنین تنظیم قرارداد نشانه تمدن و توجه مردم و دولت‌ها به قانون و مستندی مکتوب و ممضی برای ارائه در محاکم به وقت اختلاف طرفین است. حال با توجه به شرایطی که می‌تواند یک قرارداد را اجباری کند، قرارداد اجباری را می‌توان به دو قسم اولیه و ثانویه تقسیم نمود.

۲-۵-۱. قرارداد اجباری؛ اولیه و ثانویه

قرارداد اجباری قراردادی است که به دلیل یک ضرورت ملّی (مانند قحطی یا خشکسالی و جنگ) یا اضطرار فراملّی (همچون بیماری کووید و جنگ‌های جهانی) و یا وضعیتی که در حکم اضطرار عمومی^۱ است منعقد می‌شود. طرف ایجاب یا جابر در این نوع قرارداد، نیروی قاهره‌ای نظیر دولت، ارتش و یا شورای امنیت سازمان ملل است، و طرف قبول یا مجبور عموماً بخش خصوصی است. در چنین شرایطی اگر قراردادی از ابتدا بر پایه مجبور کردن طرف دیگر به انجام خواسته‌ای معین منعقد شود، "قرارداد اجباری اولیه" نامیده می‌شود و اگر یک قرارداد عادی در حین اجرا، متحمل تغییراتی اجباری شود، آن را "قرارداد اجباری ثانویه" می‌نامیم. آن چه وجه ممیزه قرارداد اجباری از قراردادهای

^۱ در حکم اضطرار عمومی، اضطراری است که جمعیت خاصی را در بر می‌گیرد اما کلیت جامعه آن را مسئله خویش قلمداد می‌نماید. مانند بیماران دیابتی که محدود به درصدی از جمعیت جامعه هستند اما کل جامعه تأمین‌انسان برای این افراد توسط دولت را امری لازم و ضروری دانسته و کمبود آن را در حکم یک اضطرار عمومی تلقی می‌نماید.

دیگر است، وجود شرایط اضطرار عمومی الزام آور از یک سو، و فقدان انگیزه مالی طرف مجبور در مشارکت برای رفع آن اضطرار از سوی دیگر است.

۲-۱-۵-۱. قرارداد اجباری اولیه

طی جنگ جهانی دوم، دولت‌های آلمان و انگلستان بسیاری از صاحبان صنایع را وادار به امضای قراردادهایی کردند که در عمل خلاف آزادی مصّح در قراردادهای عادی بود. دولت‌های مذکور از صاحبان کارخانجات می‌خواستند که خط تولید خود را تعطیل و تنها به ساخت تجهیزات نظامی و ما یحتاج سربازانی که در خط مقدم مشغول جنگ بودند، بپردازند (Berghahan, 2009:100). از این رو، کارخانه‌ای که تا پیش از جنگ مشغول ساخت اتومبیل سواری با سودی درخور توجه بود موظف به تولید کامیون حمل سرباز و تجهیزات نظامی شد و یا کارخانه‌ای که فولاد ساختمانی تولید می‌کرد، عَرّاده‌های توپ ساخت. آنها موظف بودند این وظایف را با سود نزدیک به صفر و یا قبول شرایط پرداخت آتی (به صورت نسیه) در اختیار ارتش قرار دهند. (Vergun, 2020:1). از آنجا که دولت نیز تعهداتی مانند تأمین ذغال سنگ، نیروی کار و سایر ملزومات و تجهیزات را برای این بخش‌های خصوصی به عهده داشت، لذا این موضوع نمی‌توانست صرفاً در قالب یک فرمان حکومتی انجام شود، بلکه لازم بود در چهارچوب یک قرارداد قانونی که در آن تعهدات دولت از یک سمت و تعهدات صاحبان صنایع از سمت دیگر مشخص می‌شد، صورت پذیرد. بدیهی است بندهای مختلفی از این قراردادها به بخش خصوصی تحمیل می‌شد به گونه‌ای که سرپیچی از آنها تاوان سنگینی مانند سپرده شدن به دادگاه‌های نظامی یا تصاحب کارخانه توسط ارتش را به همراه داشت. از طرفی، وجود یک قرارداد فی مابین، تکلیف هر یک از طرفین را مشخص می‌کرد به طوری که وقتی دولت نمی‌توانست ذغال سنگ برای روشن کردن کوره‌ها را در اختیار کارخانه‌ای قرار دهد، آن نیز تعهدی بر ذمه نداشت. تن دادن به چنین توافقی با ارتشی بی پول و مشغول جنگ برای هیچ کارخانه داری نه تنها جالب نبود بلکه یک کابوس بود. این همان قرارداد اجباری اولیه بود که فرد ملزم می‌شد با کمترین توقع، نیازهای ارتش بریتانیا یا آلمان در جنگ را بر آورده سازد. اما فرقی با یک دستور نظامی در این بود که چهارچوب یک قرارداد را داشت که در آن تعهدات دو طرف به روشنی معین شده بود.

۲-۱-۵-۲. قرارداد اجباری ثانویه

بازرگانی ده هزار تن گندم را با اخذ مجوزات لازم و از طرق کاملاً قانونی و بدون یارانه، وارد کشور متبوع خود کرده‌است تا در یک دوره معین و با قیمتی که حداقل ۲۰ درصد سود او را تضمین کند به بازار عرضه نماید. هنوز یک هفته از وارد کردن گندم نگذشته که به دلیل وقوع جنگ در کشور حالت فوق العاده اعلام می‌شود و دولت به قراردادی که با او داشت، بندی را می‌افزاید مبنی بر این که بازرگان موظف است تمام انبار خود را با قیمت معین که سود آن صفر است، در اختیار شبکه توزیع یا انبار ذخایر استراتژیک دولت قرار دهد. در چنین وضعیتی، بیوست بند مذکور به قرارداد اولیه بدون اخذ رضایت

بازرگان، مصداق تحمیل و اجبار شمرده می‌شود زیرا بازرگان هرگز به عدم سود راضی نخواهد شد ولی اگر این بند را نپذیرد، انبار او توسط دولت ضبط می‌شود. از منظر وجدان عمومی این اقدام برای نجات از قحطی بعد از جنگ امری ضروری است. لذا پیوست مذکور را لازم می‌شمرد. در این حالت، بند پیوست، مصداق کامل یک اجبار است که با توجه به نقض مهم ترین رکن قرارداد یعنی "سود"، عملاً قرارداد را اجباری کرده است اما این اجبار پس از انعقاد قراردادی عادی و در اثنای اجرای آن (یعنی پس از وارد کردن گندم) به آن تحمیل و الحاق شده است و طرف قرارداد چاره‌ای جز تمکین ندارد. در قرارداد اجباری ثانویه، بدو قرارداد عادی مبتنی بر قبول و رضایت شکل می‌گیرد اما به اقتضای رخداد امری مهم که اهمیت و ضرورت آن از منظر وجدان عمومی غیر قابل انکار است، تغییراتی به آن تحمیل می‌شود که طبیعتاً مطلوب یک طرف قرارداد نبوده ولی او مجبور به قبول آن است.

۳. ارتباط ضرورت‌های ملی و فراملی با قراردادهای اجباری

بنا به تعریف پیش گفته، قراردادهای اجباری را نمی‌توان در یک شرایط عادی قانونی دانست بلکه آنها صرفاً در مواقع اضطرار ملی و یا جهانی مشروعیت می‌یابند. بحران اقتصادی، امنیتی و نظامی در هر لحظه می‌تواند در یک شهر، کشور یا جهان اعلام شود. متولّی تشخیص و اعلام چنین وضعیتی، دولت‌ها هستند اما ممکن است در مواردی مانند بیماری‌های پاندمیک^۲ مانند کووید، جنگ‌های گسترده یا جهانی، و یا بحران‌های مربوط به آلودگی‌های رادیواکتیو، این وظیفه را سازمان بهداشت جهانی و یا شورای امنیت سازمان ملل عهده دار شوند (Posner & Rosenfield, 2018:90). در این صورت، کلیه قراردادهای عادی که شامل ضرورت‌های اولیه و بنیادین مانند موضوعات مربوط به بقای انسان‌ها و زیرساخت هاست، می‌تواند تبدیل به یک قرارداد اجباری ثانویه شود؛ به این معنا که بندهایی از یک قرارداد عادی، با یک پیوست جدید، تعلیق، تشدید یا تبدیل می‌شوند. در این حالت سایر بندهای آن قرارداد کما فی السابق به قوت خود باقی خواهند ماند اما وظایف حداقل یکی از طرفین قرارداد دشوارتر، و احتمالاً کم سودتر از قبل خواهد شد. بنابراین، قرارداد پایه همچنان پا برجا خواهد ماند، اما بندهایی از آن به اجبار تغییر می‌کند. اعمال و الحاق این قبیل تغییرات بسیار مناسب تر از حالتی است که طرف قاهر مانند یک دولت، قرارداد اولیه قانونی را ملغی و اقدام به تنظیم قراردادی جدید نماید زیرا با فرض اینکه طرف دیگر، قسمتی از وظایف خود را طبق قرارداد اولیه انجام داده باشد، لغو یک طرفه آن غیر قانونی خواهد بود. در عوض، با تبدیل بندها به موضوعاتی که از بحران می‌کاهد، این امر عملاً مانع از الغای قرارداد پایه (اولیه) می‌شود.

در زمان وقوع چنین وضعیتی دولت‌ها حق دارند کلیه مایحتاج عمومی را به هر شکل ممکن تهیه، انبار و توزیع کنند و برای نیل به این منظور باید اقدام به عقد قراردادهایی نمایند که تأمین کنندگان را

^۲ پاندمی به شیوع یک بیماری جدید در سراسر جهان گفته می‌شود که عده زیادی را درگیر می‌کند.

در معاونت بر انجام این مهم ملزم نمایند تا ضمن این که سرپیچی از آن تاوان سنگینی برای خاطی در پی داشته باشد، با تعیین حدود وظایف او، وی را عملاً از گزند اوامر مالا یطاق دولت‌ها، و سوء استفاده‌های دولتی حفظ نماید و این امکان را برای او فراهم سازد که عنداللزوم علیه دولت در محاکم قضایی با استناد به مفاد قرارداد اقامه دعوی کند.

۴. رفع عنصر اجبار همزمان با رفع اضطرار عمومی

اعلام اضطرار عمومی به ندرت رخ می‌دهد و در صورت وقوع، ممکن است ماه‌ها و حتی سال‌ها به طول انجامد. با پایان یافتن این شرایط، اجبارهای ناشی از آن نیز لغو می‌شود که در این صورت قراردادهای اجباری نیز خود به خود لغو می‌شوند و چنانچه دولت یا ارتش بر ادامه آن اصرار ورزند، طرف مجبور حق دارد علیه آنها اقامه دعوا نموده و از محاکم درخواست تعدیل، لغو کلی و یا حذف بندهای اجباری آن را نماید.

اگر چنین حقی نادیده گرفته شود، متعهد مجبور یا خود رأساً از طرق مختلف به جبران مافات اقدام می‌نماید و یا حقوق او، تحت اجباری بلا وجه پایمال می‌شود. نمونه ناگوار این اتفاق، پس از به قدرت رسیدن حزب نازی به رهبری هیتلر در آلمان رخ داد. زیرا وقتی تلاش مردم و دولت برای تعدیل قرارداد ورسای از مجاری قانونی به جایی نرسید، آلمان برای اعاده حیثیت و سرزمین‌های از دست رفته خود، عملاً وارد جنگ بزرگ و خانمان سوز جهانی دوم شد (مرادی، ۱۳۹۸، ۲۲). اگر چه پیمان ورسای پس از پایان جنگ جهانی اول علیه تجاوزگری امپراتوری آلمان منعقد شد، اما آنقدر طولانی، سخت گیرانه و بی پایان بود که حتی پس از ایجاد صلح، ثبات، امنیت و پرداخت تاوان‌های سنگین، بی دلیل ادامه یافت و این خود بذر کینه را در دل هر آلمانی کاشت. این تجربه تاریخی به جهانیان آموخت که پس از پایان یک اضطرار و ایجاد وضعیت عادی، قراردادهایی را که در شرایط فوق العاده منعقد شده‌اند در اسرع وقت عادی سازند.

۵. مرجع اعلام کننده آغاز و پایان شرایط اضطراری

قراردادهای اجباری فقط در وضعیت بحران عمومی مجاز و نافذند و در غیر این صورت، از اعتبار قانونی و شرعی برخوردار نیستند؛ زیرا همانطور که در بحث ادله فقهی اشاره خواهد شد، تنها دلیلی که می‌توان با آن حق آزادی در قرارداد را نادیده گرفت، اولاً؛ حفظ منافع خطیر عامه مانند آب، غذا، امنیت، و دارو است و ثانیاً؛ موقتی بودن اجبار تا زمان رفع بحران است.

بدیهی است توان و صلاحیت انعقاد این نوع از قرارداد در هنگام بحران فقط در عهده دولت‌ها و قوای نظامی یک کشور است که از ضمانت اجرایی کافی نیز آن را برخوردار می‌سازد. بر همین اساس مرجع اعلام اضطرار نیز باید دولت یا ارتش آن کشور باشد. در مواقعی که بحرانی فراملی و مربوط به بیرون از مرزهای یک کشور است، مرجع تعیین و اعلام بحران، مراجع بین المللی است و بسا که آن

مراجع قراردادهای اجباری را به دولت‌های متعددی که می‌توانند نقشی در رفع بحران داشته باشند اعلام و اجبار کنند (صرفنظر از این که آن دولت‌ها آن بحران یا اجبار را بپذیرند یا نپذیرند). قرارداد اجباری عقلاً می‌تواند بین افراد منعقد شود ولی تصور این که فردی قراردادی عاری از سود کافی و با بندهایی اجباری که خلاف علایق اوست را بدون اعمال قوه قهریه بپذیرد، بعید بلکه ابعدها است.

مرجع اعلام رفع بحران همان مراجع اعلام وقوع آن است مگر آن که به زعم طرف مجبور، در اعلام رفع آن تأخیر یا اهمال صورت گرفته باشد؛ زیرا ممکن است سازمان‌های بین‌المللی، دولت‌ها و یا قوای نظامی بر اساس منافی غیر عمومی و غیر ملی در اعلام رفع بحران تعلل کنند. در این صورت بنا به دادخواست طرف مجبور، محاکم رسمی مرجع اعلام رفع بحران و در نتیجه سقوط اعتبار بندهای اجباری در آن قراردادها هستند.

۶. تمایز قرارداد اجباری با شروط تحمیلی

آنچه تحت عنوان شروط یا قرارداد تحمیلی مورد اشاره برخی منابع قرار می‌گیرد در واقع ناظر بر وجود شروطی است که به طور شایع در عقود بانکی، بیمه و صنعت حمل و نقل درج و به عنوان شروط غیر قابل اغماض بر آنها تأکید می‌شود و عملاً مشابه قراردادهای الحاقی هستند. مادام که این شروط نافی قاعده لاضرر نبوده و آزادی رقابت را تأمین، و امنیت لازم در حصول منفعت و غبطه متعارف طرفین را تهدید نکنند، درج آنها در قرارداد ممکن و مقبول است (ولی زاده، ۱۴۰۱: ۲۵). معمولاً درج این قبیل شروط تحمیلی، جهت دفع ضرر محتمل و اجتناب از نگرانی‌هایی است که به تجربه برای بانک یا بیمه سبب ضمان گشته و آنها را در هنگام وقوع اختلاف با طرف قرارداد به مشقت انداخته است (اگرچه هنوز هیچ مبنایی برای تمایز شروط تحمیلی معقول از شروط منجر به اضرار طرف دیگر تعریف نشده است). مثلاً در صنعت بانک با تحمیل برخی شرایط مانند "قبول تعلق جریمه علاوه بر سود" به "دیرکرد" در اعاده دیونی مانند وام، عملاً حق اعتراض را از افراد سلب می‌کنند و مشتری به دلیل اضطرار شخصی آن را می‌پذیرد که این از مصادیق اضرار است. (تعلق سود به مبلغ به تأخیر افتاده در تادیه وام منطقی و کافی است اما افزودن یک جریمه به آن غیر قانونی و مصداق اضرار است). اما اگر شرط تحمیلی نه از باب کسب منفعت با ایراد ضرر به دیگری بلکه صرفاً برای اجتناب از قبول مسئولیت مالایطاق یا غیر قابل ارزش گذاری باشد، پذیرفتنی است (عطار شهرکی، ۱۹۱: ۱۴۰۰). مانند شرطی که شرکت‌های حمل و نقل به مشتری خود تحمیل می‌کنند، مبنی بر این که ضرر فقدان بار را -صرف نظر از ارزش واقعی کالای موجود در آن- فقط بر اساس وزن کالا ضرب در عدد معین محاسبه و پرداخت می‌کنند (از قبیل گم شدن بار مسافر در حمل و نقل هوایی).

موضوع این نوع از شروط تحمیلی جدا از قرارداد اجباری است. زیرا اولاً طبق تعریف ارائه شده در این پژوهش، قرارداد اجباری فقط در بحران‌های اجتماعی معنی پیدا می‌کند و عقد آن در غیر از بحران

عمومی باطل است. اما شروط تحمیلی الزاماً مربوط به بحران عمومی نیستند و اگر مربوط به بحران بشوند به شرطی صحیح است که در قالب قرارداد اجباری در آید که در این صورت دیگر شرط یا قرارداد تحمیلی نیست بلکه همان قرارداد اجباری است. دوم آن که در شروط تحمیلی با اثبات اراده کسب منفعت از طریق اضرار به طرف دیگر، آن شرط یا قرارداد باطل می‌شود ولی در قرارداد اجباری حتی با ورود ضرر به دیگری-به شرط وجود بحران عمومی و ملازمه رفع بحران با اضرار به طرف قرارداد- قرارداد همچنان صحیح و نافذ است.

۷. مبانی فقهی قرارداد اجباری

۷-۱. آیه اطاعت

"یا ایها الذین آمنوا أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و أُولی الامر منکم"; اگر چه همواره در تعیین مصداق اولی الامر بین فقها و مفسرین بحث بوده و فراخور مذهب مفسران، به ائمه اطهار، فقها و عالمان دینی تطابق داده شده است اما با رجوع به نظر امام خمینی و نظر حضرت آیت الله خامنه‌ای مدظله به عنوان دو فقیه عصر حاضر، تنها مصداق موجود برای این آیه، ولی فقیه جامع الشرایط است. زمخشری ذیل این آیه می‌گوید "خدا و پیامبر از حاکمان جور بیزارند، بنابراین تنها اطاعت از حکامی را می‌توان در ردیف اطاعت از خدا و رسول قرار داد که عدالت پیشه بوده و حق را برگزینند." (زمخشری، ۱۴۰۷ ه.ق: ۵۲۴). سیوطی نیز ۲۵ روایت با مضمون لزوم اطاعت حاکم در معروف را نقل می‌کند (سیوطی، ۱۴۰۴ ه.ق، ۱۷۶-۱۷۸). شیخ انصاری نیز با استناد به همین آیه برای ولی دو ویژگی ذکر می‌کند؛ "اول، استقلال الولی بالتصرف والثانی، عدم استقلال غیره بالتصرف (یعنی لزوم اذنه)" که میزان نفوذ حکم ولی در تصرف بدون اتکا به غیر، و اتکا غیر به او را نشان می‌دهد و این تصرف را شامل وجوب اطاعت، وکالت، نیابت و ولایت می‌شمرد. قول امام رضا (ع) مبنی بر این که "أَنَّ الْخَلْقَ لَمَّا وَقَفُوا عَلَى حُدِّ مَحْدُودٍ وَأَمْرُوا أَنْ لَا يَتَعَدُوا ذَلِكَ الْحَدَّ لِمَا فِيهِ مِنْ فُسَادِهِمْ لَمْ يَكُنْ يَتَّبَعُ ذَلِكَ وَلَا يَقُومُ إِلَّا بِأَنْ يَجْعَلَ عَلَيْهِمْ فِيهِ أَمِينًا" و نیز "أَنَا لَا نَجِدُ فِرْقَةَ مِنَ الْفِرْقِ وَلَا مَلَّةَ مِنَ الْمِلَلِ بَقُوا وَعَاشُوا إِلَّا بِقِيَمِهِمْ وَرَبِّسَ لِمَا لَا بَدَّ لَهُمْ مِنْهُ فِي أَمْرِ الدِّينِ وَالدُّنْيَا... لَا قِوَامَ لَهُمْ إِلَّا بِهِ... مِنْهَا: أَنَّهُ لَوْ لَمْ يَجْعَلْ لَهُمْ إِمَامًا قِيَمًا أَمِينًا حَافِظًا مُسْتَوْدَعًا لَدَرَسَتْ الْمَلَّةُ وَذَهَبَ الدِّينُ وَغَيَّرَتِ السُّنَّةُ"^۳، به وضوح به لزوم وجود حاکم و نفوذ امر او در همه احوال به ویژه در موارد بحران و اضطراب دلالت می‌کند. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که نظر ولی فقیه همانند نظر امام معصوم، مشروع و لازم الاتباع است و چنانچه وی وجود بحران را تأیید یا اعلام کند و تبعاً ورود اجبار به قرارداد را مجاز شمارد، خود مبنای مشروعیت برای قرارداد اجباری خواهد بود.

^۳. ترجمه اجمالی: همواره برای عدم تجاوز از حدودی که برای مردم تعیین می‌گردد، حضور ولی امر یا حاکمی برای نظارت و راهنمایی ایشان در امر دین و دنیا لازم است تا از هم پاشیده نشوند و سنت هایشان تغییر ننماید.

۷-۲. آیه ۴۷ سوره یوسف

قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَابًّا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ؛ اجمالاً به این معنی است که یوسف به سلطان مصر گفت که برداشت هفت سال گندم مردم را از آنها بگیر و جز اندکی، بقیه را در انبارها ذخیره ساز. این آیه به وضوح نشان می‌دهد که در مواقع بحران می‌توان حقوق مسلم و اولیّه‌ای چون مالکیت خصوصی افراد را به نفع بقای عموم، محدود و مدیریت کرد. دلیل این امر در آیه بعدی است که یک اضطرار عمومی قریب الوقوع را بیان می‌کند، جایی که می‌فرماید "ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعُ شِدَادٍ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَحْصِنُونَ"^۴. از این آیه نیز به روشنی استفاده می‌شود که در هنگامه بحران، ولیّ حق دارد مردم را به مشارکت در رفع بحران اجبار کند.

۷-۳. حدیث رفع

"رفع عن امتی تسعة اشياء: الخطأ... و ما اضطروا اليه...؛ از امت من نه چیز برداشته شده است: اشتباه... و آن چه به آن مضطر شوند..." (حرّ عاملی، ۱۴۲۴ ه. ق: ۲۹۵). این حدیث که دلالت بر عدم مواخذه درباره مواردی چند از جمله اضطرار دارد، نشان می‌دهد که در هنگام اضطرار، تخلف از احکامی که فرد را از اضطرار خارج می‌سازد، مجاز است. پس به طریق اولی هنگامی که اضطرار، عمومی گشته و آحاد مردم یا کثیری از آنها را تهدید می‌کند، تخلف از "اصل آزادی قراردادها" مجاز است و تنظیم قرارداد اجباری بین قوه قاهره (مسئول مدیریت و رفع اضطرار که اغلب دولت و ارتش هستند) و طرف مقهور (به عنوان بخشی از ساز و کار مدیریت و رفع اضطرار) محمل قانونی پیدا می‌کند. با استناد به این حدیث در موضوعات حکومتی می‌توان رفع حرمت وضعی را از قراردادهای اجباری که منجر به عقد قرارداد بدون کسب رضایت طرف دیگر می‌شود استنباط نمود.

۷-۴. قاعده لا ضرر و لا ضرار

افراد موظفند همواره از هر امری که موجب ضرر به دیگری می‌شود، اجتناب ورزند. ماجرای سَمْرَةَ بن جُنْدَب از مشهورترین این روایات است که بنا به ادعای شیخ انصاری از روایات دیگر در این باب، سند آن صحیح‌تر و دلالتش آشکارتر است. اگر منع از ایراد ضرر به افراد تا به این اندازه مورد اهتمام شرع قرار گرفته است پس بدیهی است که دفع و رفع ضرر از جماعت که در ذیل فرمایش امیر المومنین - "ید الله مع الجماعة" - مورد تأیید قرار گرفته، اولی و اهم از فرد است (صادقی و حسینی، ۱۳۹۱: ۵۷). از این رو قرارداد اجباری که برای رفع ضرر از آحاد مردم منعقد می‌شود، از این منظر دارای وجهت و جواز است.

^۴. ترجمه آیه ۴۸ سوره یوسف: "سپس پس از آن هفت سال سخت می‌آید که آنچه را برای آن [سالها] از پیش نهاده‌اید جز اندکی را که ذخیره می‌کنید همه را خواهند خورد."

۷-۵. قاعده "الاحکام تابعه للمصالح و المفاسد"

با تمسک به اصل لزوم تبعیت احکام از مصالح جامعه، بدیهی است مقید ساختن عقود به بندهایی اجباری- که بنا به ضرورت و در جهت رعایت مصالح عامه لازم می‌شوند- تأسیس قراردادهای اجباری توجیه پذیر است (وکیلی، ۱۳۹۰).

۷-۶. قاعده "الضرورات تبيح المحظورات"

این قاعده دلیل محکمی بر روا داری شرع نسبت به امور ممنوعه در هنگام ضرورت است. قاعده مذکور، قاعده‌ای فقهی- عقلی است که در تمام ملل و نحل- با ادبیات متفاوت ولی مدلولی یکسان- مورد توجه و استناد قرار می‌گیرد. این حالت متعاقب پیش بینی یک انفاق مهلک علیه جان، مال یا عرض افراد رخ می‌دهد که دفع آن جز از طریق ارتکاب یا قبول عملی ممنوعه ممکن نیست (محقق داماد، ۱۴۰۱: ۸۵). در این موقعیت اگرچه ارتکاب حرام، جرم یا تعدی آگاهانه است اما به شرط آن که ضرر مهلک به غیر وارد نسازد و فقط تا حد رفع ضرورت یا مهلکه صورت گیرد، قابل مجازات و سرزنش نمی‌باشد (اگر چه ممکن است موجب ضمان شود). بلکه حتی در امور بسیار مهم، اگر ضرر مهلکی به گروهی وارد شود تا همان ضرر از گروهی بزرگتر- مانند ملت- دفع شود، قابل سرزنش نیست. از حدیث نبوی "رفع عن أمتی ما اضطروا إليها" و آیه^۵ "إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ"، اجازه چنین واکنشی به وقت بحران و ضرورت کاملاً مستفاد است. آنچه در این بحث از اهمیت به سزایی برخوردار است، تعیین نقطه "اتمام تاب آوری" و "آغاز فروپاشی فرد یا جامعه بحران زده" است، که تا قبل از حصول اطمینان از وقوع آن، سرپیچی از قانون جایز نیست. از مهم ترین دلایل مجاز دانستن قراردادهای اجباری در هنگام وقوع بحران‌های مخل امنیت و حیات ملت‌ها، همین قاعده اخیر الذکر است که تنها نقطه ضعف آن تعیین مصادیق بحران زدگی، ابعاد آن و میزان لازم از نادیده گرفتن آزادی‌ها برای رفع آن بحران است. در هر حال، حقوق و مالکیت افراد باید تا حد ممکن و از طرق متعدد رعایت، و فقط در هنگام ضرورت عمومی و تنها به قدر رفع احتیاج عامه، نادیده گرفته شود و همین که ضرورت مرتفع شد، قرارداد اجباری لغو یا اصلاح شود.

۷-۷. قاعده "كل ما حکم به العقل حکم به الشرع"

از دیگر مبانی فقهی که می‌توان در تأیید قراردادهای اجباری به آن تمسک جست، قاعده ملازمه عقلی است که هر حکم شرعی را عقلی، و هر محکوم به عقلی را (اگر منافات صریح با امر شارع نداشته باشد) شرعی می‌شمارد (ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۳: ۸۵). اصل رجحان منافع عموم به منافع فرد، هم مطلوبیت عرفی دارد و هم مقبولیت عقلی. زیرا تحصیل منافع فرد را متأخر به وجود جامعه‌ای می‌داند

^۵ آیه ۱۷۳ سوره بقره

که منافع فردی در آن شکل می‌گیرد. قرارداد اجباری با انگیزه حفظ و تأمین منافع عمومی، بستر ساز ایجاد منافع فردی است. از این رو به وضوح با عقل تطبیق، و با شرع سازش دارد و با آن مخالفت و تباین ندارد.

۷-۸. قاعده اهم و مهم یا قانون اهمیت

تقدّم حکم مهم‌تر در جایی است که بین دو حکم لازم الاجرا، از حیث شدت اهمیت تزاخم رخ دهد به طوری که نه جمع آنها ممکن باشد و نه رفع توأم آنها. در این صورت عقل دلالت می‌کند که امر مهم تر در اولویت قرار گیرد. در صورت اهمیت مساوی، مکلف در امتثال هر یک از آن دو مخیر است (حجت خواه و خادمی، ۱۳۹۹: ۱۲۲). مبنای قاعده "اهم و مهم" عقل است؛ زیرا بنا به حصر عقلی، یا دو امر لازم الاجراء از اهمیت یکسان برخوردارند یا نه. در صورت اول، فاعل مخیر است یکی را انجام دهد و در صورت دوم، انجام آن که اهمیت بیشتری دارد یا به ضرورت مهم تر است یا به غیر ضرورت (مانند علاقه و تحسین عرف). اگر به ضرورت باشد، عقلاً اولی است و اگر بلا ضرورت باشد، مانند همان تخییر در انتخاب است. این قاعده نیز پشتیبان قراردادهای اجباری است که در آن حقوق فردی و اصل آزادی قراردادها، یک "مهم" است که در جوامع مدنی لازم الرعایه بوده و ترک آن موجب مفسده، خروج سرمایه و سلب اعتماد از آن جامعه می‌شود اما منافع عمومی یک "اهم" است که انسجام ملی، حفظ معیشت مردم و مصلحت نظام را تأمین می‌کند که با فروپاشی آنها، حقوق فردی بی حامی و بی معنی می‌شود. قراردادهای اجباری که وجودشان فقط در موقعیت "اهم" توجیه پیدا می‌کند، مادام که موضوع "اهم" به قوت خود باقی است، از نظر قانون، عقل و شرع توجیه پذیر است. همچنین بر اساس "وجوب ترتبی" مادام که دولت متوجه انجام واجب اهمی مانند تأمین مصالح مردم در مواقع اضطرار است، از واجب مهم که رعایت آزادی‌های مصرّح در قراردادها و اصل حاکمیت اراده در قرارداد است، می‌تواند به قدر لازم عدول کند.

۷-۹. مقیاس تاریخی در صدر اسلام

قراردادهای اجباری مشروع قلمداد می‌شوند و برای اثبات مشروعیت آنها می‌توان به صلح نامه حدیبیه که مصداق قراردادی اجباری بر اساس ضرورت حراست از مصلحت عمومی مسلمین بود اشاره نمود. این قرارداد که شامل طرفین، موضوع و مدت (یعنی غالب ارکان یک قرارداد به جز ثمن است) علیرغم حذف "بسم الله الرحمن الرحیم" که عبارت آسمانی، دینی و سیاسی مسلمانان است، و نیز علیرغم تعهد پیامبر (ص) به این که پناهندگان مسلمان مکی را به کفار قریش بازگرداند، از آنجا که به نفع عامه مسلمین بود، به امضای پیامبر اسلام (ص) رسید (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۷: ۸۹). این امر به تنهایی نشان می‌دهد چنانچه مصلحت بزرگتری به نفع اسلام و مردم وجود داشته باشد، اجبار بلاوجه که ابتدائاً می‌تواند مبطل یک قرارداد باشد، موجه و مشروع می‌شود.

۷-۱۰. عدم تلازم نهی از موضوع با نهی از سبب یا آثار آن

دیگر این که گاهی نهی از یک امر، الزاماً به معنی نهی از سبب یا آثار آن نیست. به طور مثال خرید و فروش مسکرات غیر مشروع و منهی عنه است اما اگر فروش آن به غیر اهل اسلام به سبب کسب درآمد مسلمین و تقویت بنیه اقتصادی و دفاعی آنها باشد، به جهت سبب، بیع آن بلاشکال است. هم چنان که بیع به وقت ندا از طرف شارع نهی شده اما مانع صحت بیع و آثار آن که همان کسب منفعت است نمی‌باشد. اگرچه در اینجا نهی، نهی مولوی نیست بلکه ارشادی است ولی می‌تواند یک دلیل قابل بسط برای نهی‌های مولوی نیز باشد (محمود بابویی، ۱۴۰۰: ۹۱). با این فرض، اگر چه اجبار به تنهایی می‌تواند یک قرارداد را از مشروعیت و صحت ساقط کند اما چنانچه سبب و آثار آن متوجه اصلاح امور مسلمین شود، می‌تواند مشروع و صحیح قلمداد شود. دیگر این که با فرض منهی عنه بودن اجبار ولو در اضطرار، آن نهی، مانع صحت آثار بیع و قرارداد نمی‌شود و این از موارد تفکیک بین مشروعیت و صحت است.

۷-۱۱. قاعده "لزوم حفظ مصلحت نظام"

این یک قاعده فقهی-سیاسی است که تعیین مصادیق آن در اختیار مقام عالی رهبری و مجلس شورای اسلامی است و بر اساس آن هرگاه حاکم اسلامی لازم تشخیص دهد می‌تواند به منظور حفظ نظام و پاسداری از منافع مردم، قرارداد اجباری را مجاز و بلکه لازم اعلام کرده و به محض تشخیص ثبات نظام یا رفع تهدید، آن را ممنوع اعلام نماید (ملک افضل‌ی اردکانی، ۱۳۹۷: ۷۸). در یک حکومت اسلامی، دولت و ارتش بازوهای اجرایی این اجبار هستند.

۷-۱۲. لغو قراردادهای شرعی از نظر امام خمینی(ره)

حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد یک جانبه لغو کند (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۴۵۲). از این نظر می‌توان دریافت که حاکم اسلامی اگر می‌تواند قرارداد لازم الاجرابی را لغو کند، پس به طریق اولی می‌تواند موضوع اختیار در یک قرارداد را عند اللزوم لغو، و امر به تنظیم قرارداد اجباری نماید.

۷-۱۳. حدود اختیارات ولی فقیه از نظر امام خمینی(ره)

امام (ره) در حدود اختیارات ولی امر مسلمین می‌فرماید "ولی امر می‌تواند هر امری را-چه عبادی یا غیرعبادی- که در مقاطعی مخالف مصالح اسلام است، مادامی که چنین است از آن جلوگیری کند". این قانون شامل معاملات و سایر احکام شرعی است (ماهنامه پاسدار اسلام، ۱۳۶۷، ۱۲). وجود قید "مادامی که چنین است..." مندرج در نظر فقهی امام، از شواهد تأکید این پژوهش بر عدم نفوذ خود به خودی قرارداد اجباری پس از رفع اضطرار است. جواز ایشان بر تعطیلی "هر امری" نیز مجوز تعطیلی اصل اختیار در قرارداد در صورت لزوم آن برای تقویت مصالح اسلام می‌باشد.

۸. بررسی احکام وضعی قراردادهای اجباری، اضطراری و اجباری

حکم وضعی قراردادهای اجباری وفق ماده ۲۰۳ قانون مدنی عدم نفوذ است که اگر مکروه پس از رفع اجراه آن را اجازه کند، طبق ماده ۲۰۹ قانون مذکور صحیح و در غیر این صورت، باطل قلمداد می‌شود. این در حالی است که قانون مدنی در ماده ۲۰۶ صراحتاً به صحت قراردادهای اضطراری تأکید ورزیده است. در این بین، خلاء قراردادهای اجباری به وصفی که در این پژوهش مورد اشاره قرار گرفت، قابل ملاحظه است زیرا موضوع آن در عمل با هیچ یک از قراردادهای پیش گفته مطابقت ندارد. قراردادهای اجباری اولیه و ثانویه که فقط به اقتضای وجود ضرورت‌های ملی و فراملی تحقق می‌یابند، عقلاً صحیح قلمداد می‌شوند زیرا همان طور که ملاحظه شد اجبار در آنها مورد تأیید وجدان و خرد معدل است و مطابق قواعد فقهی نظیر "کُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمٌ بِهِ الشَّرْعِ" و "لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ فِی الْاِسْلَامِ" می‌توان قائل به صحت آن نزد شارع شد. بدیهی است موضوعاتی که در منطقه الفراغ قرار می‌گیرند، قابل اجتهادند و حقوقدانان و مجتهدین می‌توانند تأسیس آن را در حقوق موضوعه مورد نظر و اهتمام قرار دهند. بر این اساس مادام که طرف مجبور در وضعیت "لاضرر" است، اگر چه هیچ منفعتی نصیبش نشود، موظف است اجباری را که در شرایط بحران عمومی بر او تحمیل شده است، بپذیرد.

نتایج

۱. همواره قراردادهایی وجود دارند که نه مصداق قرارداد اجباری، نه الحاقی و نه اضطراری اند، بلکه نوع چهارمی از قراردادها هستند که تحت عنوان قراردادهای اجباری مورد بررسی قرار می‌گیرند و در صورت وجود ضرورت‌های ملی و فراملی، اگر بر پایه رعایت احوال عامه و مصالح عموم منعقد شوند، امری مشروع، قانونی و گاه ضروری اند.
۲. قرارداد اجباری، قراردادی است که در زمان وقوع بحران‌های سیاسی و اقتصادی که سلامت، امنیت و نیازهای اساسی یک جامعه یا بشریت تهدید می‌شود، توسط قوای قاهره اعم از دولت‌ها، ارتش و یا شورای امنیت سازمان ملل، با برخی از تأمین کنندگان که در مسیر تهیه و توزیع این نیازها قرار دارند، منعقد می‌شود. در قرارداد اجباری اولیه، قرارداد از ابتدا بر پایه مجبور کردن طرف دیگر به انجام خواسته‌ای معین منعقد می‌شود و اگر یک قرارداد عادی حین اجرای قسمتی از تعهدات مندرج در آن، متحمل تغییراتی اجباری گردد، آن را قرارداد اجباری ثانویه می‌نامیم.
۳. نفس این امر از پشتوانه عقل، شرع و عرف برخوردار است و قواعدی همچون "ملازمه عقل و شرع"، "اهمّ و مهمّ"، "مصلحت نظام"، "الضرورات تبيح المحظورات" و غیره از آن حمایت می‌نمایند. تنها ایراد این امر، تعیین ملاک تشخیص ضرورت‌های اجتماعی و منافع عامه برای تجویز قرارداد اجباری یا اعلام رفع آن است که اگر توسط غیر حکیم تعیین و ابلاغ شود، جامعه به

سوی ویرانی، و چنانچه حکیمانه و توسط حاکمی عادل تعیین شود آن جامعه به سوی ثبات و عدالت اقتصادی پیش می‌رود.

۴. از دیگر مزایای احصاء این نوع از اجبار در قالب یک قرارداد قانونی، ارتقاء مدنیت در شرایط بحرانی و اجتناب از هرج و مرج و جلوگیری از اجحاف به طبقات غیر حاکم به بهانه ضرورت‌ها و اضطرارهای اجتماعی است؛ زیرا این نوع قرارداد قابلیت زیادی برای سوء استفاده توسط حاکمان مستبد دارد؛ بویژه این که آنها می‌توانند با این بهانه، خواسته‌های غیر قانونی خود را در قالب قراردادی قانونی در آورند.

۵. نیاز به تأسیس قرارداد اجباری نتیجه ضرورت‌های اجتماعی است، فلذا تعارضی بین این نوع از قراردادها و اصل آزادی قراردادی وجود ندارد چرا که در هیچ قراردادی آزادی به صورت مطلق امکان پذیر نمی‌باشد.

۶. ماهیت قرارداد اجباری همانند سایر قراردادهای معین و با نام، قراردادی الزام آور است که تبعیت از آن در شرایط خاص لازم و عدول از آن ضمان آور است.

۷. مشروعیت و صحت در معاملات ملازم یکدیگر نمی‌باشند، زیرا چه بسا معاملاتی که از آنها نهی شده و مورد حرمت قرار گرفته‌اند، اما همچنان صحیح تلقی می‌شوند؛ مانند منع ازدواج کارمندان وزارت امور خارجه با اتباع بیگانه که به موجب قانون در سال ۱۳۴۵ به تصویب رسیده‌است اما نکاح مذکور صحیح است. همان طور که عقل سلیم از قرارداد اجباری نهی می‌کند اما بنا بر شرایط پیش گفته صحیح و مشروع می‌باشد.

۸. استناد به منابع فقهی مذکور به عنوان منابع بالادستی می‌تواند توجیهی مناسب در راستای صحت و مشروعیت این قسم از قراردادها باشد.

پیشنهاد

جلب توجه کارشناسان سازمان بازرسی کل کشور، دادستان‌ها و قضات محترم دستگاه قضایی به شناسایی قراردادهای اجباری غیر ضروری که به بهانه اضطرار عمومی منعقد می‌شوند و با ابطال آنها می‌توان مانع از تضییع حقوق مولدین و سرمایه گذاران صالح و درستکار، و مانع از مفاسد اقتصادی و رانت خواری شد.

منابع

- قرآن کریم
- بی آزار شیرازی، عبدالکریم (۱۳۷۷). صلح حدیبیه، جلد ۱۳، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حجت خواه، حسین؛ خادمی، مریم (۱۳۹۹). قاعده اهم و مهم و چالش های جامعه اسلامی، قم، انتشارات جهاد دانشگاهی قم.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۴ ه.ق.). وسایل الشیعه، جلد ۱۱، قم، موسسه نشر اسلامی.
- خمینی، روح الله (۱۳۶۸). صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی ره، جلد ۲۰، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ (۱۳۸۵). ترجمه تحریر الوسیله، جلد دوم، تهران، انتشارات عروج.
- ربانی گلیپگانی، علی (۱۳۷۳). ملازمه حکم عقل و شرع از دیدگاه شیخ انصاری، جلد اول، قم، انتشارات جامعه المدرسین.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ ه.ق.). الکشف عن غوامض التنزیل، جلد ۱، بیروت، دار الكتاب العربی، چاپ سوم.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ ه.ق.). الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، جلد ۲، بیروت، دار الفکر.
- شکاری، روشن دل؛ دشتی، محمدرضا (۱۳۹۲). «نقدی بر نظریه کاشفیت رضای متأخر مکره»، مجله آموزه های فقه مدنی، دوره ۵، شماره ۷.
- شهیدی، مهدی (۱۳۸۸). حقوق مدنی؛ اصول قراردادها و تعهدات، جلد دوم، تهران، نشر حقوق دان.
- صادقی، حشمت الله؛ حسینی، فاطمه السادات (۱۳۹۱). قاعده لاضرر از دیدگاه شیخ مرتضی انصاری، آخوند خراسانی، امام خمینی (ره)، تهران، نشر فخر رازی.
- صدافتی، علی (۱۳۸۹). قراردادهای اجباری، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
- عطار شهرکی، مریم؛ قریشی، مهدی (۱۴۰۰). «رهیافتی فقهی و حقوقی بر شروط تحمیلی در قراردادهای مشارکت مدنی بانکی»، فصلنامه علمی اقتصاد اسلامی، سال ۲۱، شماره ۸۲.
- قافی، حسین (۱۳۸۳). «ماهیت و میزان اعتبار قرارداد الحاقی»، فصلنامه علمی پژوهشی حقوق اسلامی (دوره ۱)، شماره ۲.
- قانون مدنی مصوب ۱۳۱۴
- کاظم پور، سید جعفر (۱۳۹۱). «حمایت از مضطر در معاملات اضطراری؛ مبانی و راهکارها»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۷۶، شماره ۸۰.
- ماهنامه پاسدار اسلام (۱۳۶۷). «حدود اختیارات ولی امر»، سال هفتم، شماره ۸۴.

محقق داماد، مصطفی (۱۴۰۱). قواعد فقه؛ بخش جزایی، تهران، مرکز نشر علوم انسانی.
 محمود بابویی، محمد تقی (۱۴۰۰). بررسی دلالت نهی بر فساد در معاملات در نگاه وحید بهبهانی
 و آخوند خراسانی و شیخ انصاری، قم، نشر اسلامی.
 مرادی، جمال (۱۳۹۸). «نگاهی به انعقاد عهدنامه ورسای و تبعات آن»، نشریه آفاق علوم
 انسانی، دوره ۳، شماره ۳۳.
 ملک افضلی اردکانی، محسن (۱۳۹۷). قاعده حفظ نظام، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه
 فرهنگ و اندیشه اسلامی.
 وکیلی، سعید (۱۳۹۰). مصلحت و مفسده در بنیان حکم شرعی، پایان نامه کارشناسی ارشد،
 دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه پیام نور، تهران.
 ولی زاده، حسین (۱۴۰۱). شروط غیرمنصفانه در قرارداد تسهیلات بانکی با نگاه تحلیل
 اقتصادی، تهران، انتشارات قانون یار.

Berghahn, Volker R, (2009). Europe in the Era of Two world wars, Princeton university press.

Civil law pub in 1935

Lenhoff, Arthur, (1943). "The scope of compulsory contract proper", Columbia Law Review Association Inc, Vol.43, No.5.

Mulae, Ayat, (2021). "Railing for Administrative contracts through compulsory contracts in Iran", Journal of legal studies, Vol.13, No.2.

Vergun, David, (2020). during world war ll Industries Transitioned Form Peacetime to Wartime Production, U.S. Department of Defense.